گزارش

گزارش «شرق» از نشست فصلی شورای حکام آژانس و آینده پرونده هسته‌ای ایران

گروسی خواستار بازگشت به دیپلماسی شد

موسی موحد: نشست فصلی شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی روز چهارشنبه در وین آغاز شد و پرونده هسته‌ای ایران بار دیگر در کانون توجه این نهاد قرار گرفت؛ نشستی که در نخستین روز آن، رافائل گروسی، مدیر کل آژانس، با طرح ادعاهایی درباره وضعیت ذخایر اورانیوم و محدودیت دسترسی بازرسان به تأسیسات هسته‌ای ایران، خواستار فراهم‌شدن زمینه برای ازسرگیری فعالیت‌های راستی‌آزمایی شد. او در عین حال، بازگشت به دیپلماسی و مذاکرات را ضروری دانست؛ موضعی که در شرایط تداوم پیامدهای حملات نظامی آمریکا و رژیم صهیونیستی به تأسیسات هسته‌ای ایران، با انتقاد تهران از رویکرد و عملکرد آژانس همراه شده است. نشست فصلی شورای حکام با حضور نمایندگان ۳۵ کشور عضو در مقر آژانس در وین برگزار می‌شود و اجرای موافقت‌نامه پادمان هسته‌ای ایران از جمله موضوعات دستور کار آن است. این نشست در حالی برگزار می‌شود که نحوه مواجهه آژانس با حملات نظامی به تأسیسات هسته‌ای تحت پادمان ایران و مسئولیت این نهاد در قبال پیامدهای امنیتی و فنی آن، بار دیگر به موضوعی مهم در روابط تهران و آژانس تبدیل شده است.

ادعاهای گروسی درباره ذخایر اورانیوم و دسترسی بازرسان

گروسی در بیانیه آغازین نشست شورای حکام مدعی شد آژانس به استثنای نیروگاه هسته‌ای بوشهر، اطلاعاتی از ایران درباره وضعیت مواد و تأسیسات هسته‌ای اعلام‌شده دریافت نکرده و به این تأسیسات نیز برای انجام فعالیت‌های راستی‌آزمایی میدانی دسترسی نداشته است. مدیر کل آژانس همچنین گفت در چنین شرایطی این نهاد قادر نبوده است مسئولیت‌های پادمانی خود را مطابق موافقت‌نامه پادمان ان‌پی‌تی به‌طور کامل اجرا کند. او با اشاره به قطع‌نامه‌های مرتبط شورای امنیت سازمان ملل و شورای حکام نیز اظهار کرد امکان ارائه گزارش درباره اجرای مفاد این قطع‌نامه‌ها از سوی ایران را ندارد. بخش دیگری از اظهارات گروسی، به موضوع ذخایر اورانیوم ایران اختصاص داشت. او مدعی شد نزدیک به ۱۸ ماه است آژانس تداوم آگاهی خود را نسبت به موجودی‌های پیش‌تر اعلام‌شده اورانیوم با غنای پایین و اورانیوم غنی‌شده تا سطح ۶۰ درصد در تأسیسات هسته‌ای ایران که در حملات نظامی ژوئن ۲۰۲۵ هدف قرار گرفتند، از دست داده است. مدیر کل آژانس در ادامه تأکید کرد تا زمانی که ایران اطلاعات لازم درباره وضعیت مواد و تأسیسات هسته‌ای اعلام‌شده خود را ارائه نکند و دسترسی برای انجام فعالیت‌های راستی‌آزمایی میدانی فراهم نشود، آژانس نمی‌تواند به این نتیجه برسد که انحرافی در مواد هسته‌ای اعلام‌شده از فعالیت‌های صلح‌آمیز رخ نداده است. این اظهارات در حالی مطرح می‌شود که وضعیت کنونی همکاری‌های ایران و آژانس، به‌دنبال حملات نظامی آمریکا و رژیم صهیونیستی به تأسیسات هسته‌ای کشور شکل گرفته است؛ حملاتی که به زیرساخت‌های هسته‌ای تحت پادمان آسیب وارد کرد و شرایطی بی‌سابقه را برای فعالیت‌های نظارتی آژانس رقم زد. از این منظر، تهران معتقد است ارزیابی وضعیت بازرسی‌ها بدون پرداختن به ریشه‌های شکل‌گیری شرایط فعلی و مسئولیت آژانس در قبال حفاظت از تأسیسات هسته‌ای، تصویری ناقص از واقعیت ارائه می‌دهد. گروسی در بخش دیگری از بیانیه خود، بازگشت به دیپلماسی و مذاکرات با هدف یافتن راه‌حلی برای مسائل هسته‌ای ایران را ضروری خواند و از تهران خواست تدابیر فنی و گام‌به‌گامی را برای فراهم‌شدن زمینه بازگشت بازرسان در نظر بگیرد. او مدعی شد چنین اقداماتی می‌تواند مسیر اجرای عادی پادمان‌ها را هموار و به ایجاد فضای اعتمادسازی برای توافقی گسترده‌تر کمک کند.

پاسخ تهران: شرایط غیرعادی بازرسی‌ها نتیجه حملات نظامی است

در مقابل، مقام‌های جمهوری اسلامی ایران تأکید دارند نمی‌توان انتظار داشت در شرایطی که تأسیسات هسته‌ای کشور هدف حمله نظامی قرار گرفته‌اند و تهدیدها علیه زیرساخت‌ها و کارکنان هسته‌ای ادامه دارد، همکاری‌ها و دسترسی‌های آژانس بدون توجه به ملاحظات امنیتی ایران به وضعیت عادی بازگردد. کاظم غریب‌آبادی، معاون وزیر امور خارجه، در اظهاراتی که اخیرا عنوان داشته است با انتقاد از درخواست‌های گروسی برای دسترسی به تأسیسات هسته‌ای ایران، گفت مدیر کل آژانس باید به این موضوع توجه کند که تأسیساتی که اکنون امکان دسترسی به آنها فراهم نیست، همان مراکزی هستند که آمریکا به آنها حمله کرده است. او با طرح این پرسش که هدف از درخواست دسترسی در شرایط فعلی چیست، تأکید کرد گروسی به‌جای تکرار درخواست‌های بازرسی، باید به مسئولیت‌های خود در قبال حملات نظامی به تأسیسات هسته‌ای ایران توجه می‌کرد. غریب‌آبادی تصریح کرد: «شما کوچک‌ترین وظیفه خودتان را انجام ندادید» و افزود تا زمانی که وضعیت موجود به‌صورت دائمی حل‌وفصل نشود، طبیعی است جمهوری اسلامی ایران نتواند دسترسی‌های آژانس را برقرار کند. معاون وزیر امور خارجه همچنین تأکید کرد حملات نظامی، امنیت و منافع ملی ایران را به مخاطره انداخته است و بازگشت به شرایط عادی همکاری با آژانس مستلزم پایان‌یافتن وضعیت جنگی، شکل‌گیری تفاهم دیپلماتیک و انجام تعهدات از سوی آمریکاست. اسماعیل بقایی، سخنگوی وزارت امور خارجه نیز پیش‌تر در واکنش به گزارش گروسی، با انتقاد از رویکرد آژانس تأکید کرده بود مدیر کل این نهاد باید حملات نظامی آمریکا و رژیم صهیونیستی را به عنوان علت اصلی اختلال در فعالیت‌های پادمانی معرفی می‌کرد. بقایی با اشاره به اذعان آژانس به شرایط بی‌سابقه ناشی از حملات، تصریح کرد تا زمانی که شرایط کنونی ادامه داشته باشد، نمی‌توان انتظار تغییر در سطح همکاری‌های ایران و این نهاد را داشت. او همچنین تأکید کرد جمهوری اسلامی ایران همچنان عضو معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای است و به تعهدات خود در چارچوب این معاهده پایبند خواهد بود. نمایندگی دائم ایران در وین نیز با تأکید بر اینکه اجرای عادی پادمان‌ها در شرایط غیرعادی امکان‌پذیر نیست، از شورای حکام خواسته است به ریشه‌های وضعیت کنونی رسیدگی کند. تهران همچنین قطع‌نامه‌های سیاسی و جانبدارانه شورای حکام را عاملی در راستای تشدید فضای بی‌اعتمادی دانسته است.

گروسی از راهکار سیاسی می‌گوید؛ تهران خواستار پاسخ‌گویی آژانس است

مدیر کل آژانس قبل از نشست شورای حکام و در گفت‌وگویی با رادیو کاراکول کلمبیا نیز بار دیگر بر تمایل خود برای یافتن راهکار سیاسی و دیپلماتیک درباره موضوع هسته‌ای ایران تأکید کرد. او در این مصاحبه مدعی شد تهران شفافیت مورد نیاز آژانس درباره برخی جنبه‌های فعالیت‌های هسته‌ای خود را ارائه نکرده است. گروسی در عین حال به وقوع تخریب فیزیکی در زیرساخت‌های برنامه هسته‌ای ایران در پی حملات آمریکا و رژیم صهیونیستی اذعان کرد، اما در پاسخ به پرسشی درباره مفیدبودن یا نبودن استفاده از زور، از اظهارنظر درباره این اقدام خودداری و قضاوت دراین‌باره را به عاملان آن واگذار کرد. این موضع در شرایطی اتخاذ شده که تهران بارها از خودداری مدیر کل آژانس از محکوم‌کردن حملات نظامی به تأسیسات هسته‌ای تحت پادمان ایران انتقاد کرده است. اسماعیل بقایی نیز پیش‌تر با اشاره به مسئولیت آژانس و شخص مدیر کل در قبال گزارش‌ها و فضاسازی‌های پیش از حملات، تأکید کرده بود مسئولیت مشارکت یا معاونت در یک اقدام خلاف بین‌المللی با گذشت زمان از بین نمی‌رود. در همین چارچوب، سیدعباس عراقچی، وزیر امور خارجه نیز در نامه‌ای به دبیر کل سازمان ملل، رئیس شورای امنیت و مدیر کل آژانس، اقدام آمریکا برای تعیین پاداش تا سقف ۲۰ میلیون دلار در قبال جمع‌آوری اطلاعات حساس درباره برنامه هسته‌ای ایران را محکوم کرد. او با هشدار درباره پیامدهای امنیتی این اقدام برای تأسیسات، دانشمندان و کارکنان هسته‌ای کشور، از مدیر کل آژانس خواست تدابیر مؤثری برای حفاظت از اطلاعات محرمانه پادمانی اتخاذ کند.

گزارش کامل را در سایت شرق بخوانید

روایت «شرق» از دیدار رؤسای جمهور آمریکا، چین و روسیه؛ آیا سه قدرت بزرگ می‌توانند بر معادلات جنگ و صلح ایران اثر بگذارند؟

دیپلماسی قدرت‌ها

عبدالرحمن فتح‌الهی: در روزها و ساعت‌هایی که آرایش نظامی آمریکا در پیرامون ایران بار دیگر در کانون توجه قرار گرفته و گزارش‌ها و گمانه‌زنی‌ها درباره استقرار ناوهای هواپیمابر و شناورهای رزمی آمریکا در آب‌های منطقه، هم‌زمان با زمزمه‌های احتمال ازسرگیری جنگ، فضای سیاسی و امنیتی خاورمیانه را تحت تأثیر قرار داده است، نگاه‌ها به دیداری دوخته شده که قرار است میان رهبران سه قدرت بزرگ جهان در شنژن برگزار شود. دونالد ترامپ، ولادیمیر پوتین و شی جین‌پینگ قرار است در چارچوب اجلاس سازمان همکاری اقتصادی آسیا و اقیانوس آرام (اَپک) و درست در شرایطی گرد هم بیایند که نه‌تنها مناسبات میان واشینگتن، مسکو و پکن با رقابت‌های فزاینده راهبردی همراه است، بلکه پرونده ایران نیز بار دیگر به یکی از موضوعات مهم محاسبات امنیتی و دیپلماتیک قدرت‌های بزرگ تبدیل شده است. اهمیت این دیدار برای تهران، بیش از هر چیز از آنجا ناشی می‌شود که رئیس‌جمهور آمریکا به‌صراحت اعلام کرده است موضوع ایران را در گفت‌وگوهای خود با رهبران روسیه و چین مطرح خواهد کرد. این اظهارنظر در شرایطی بیان می‌شود که مناسبات تهران و واشینگتن همچنان با مجموعه‌ای از اختلافات حل‌نشده و تنش‌های امنیتی روبه‌رو است و سایه جنگ بار دیگر بر فضای منطقه سنگینی می‌کند. از این منظر، اجلاس شنژن صرفا یک گردهمایی دیپلماتیک میان سه رهبر نیست، بلکه می‌تواند به یکی از متغیرهای مؤثر بر محاسبات سیاسی و راهبردی آمریکا در قبال ایران تبدیل شود. پرسش اصلی این است که آیا گفت‌وگوی احتمالی ترامپ با پوتین و شی جین‌پینگ درباره ایران می‌تواند بر تصمیم واشینگتن برای حرکت به سمت جنگ یا بازگشت به مسیر دیپلماسی اثر بگذارد؟ آیا مسکو و پکن قادرند در محاسبات کاخ سفید درباره آینده منازعه با تهران نقش‌آفرینی کنند؟ و مهم‌تر از همه، آیا این نشست می‌تواند زمینه‌ای برای شکل‌گیری تفاهمی میان قدرت‌های بزرگ درباره مدیریت بحران ایران فراهم کند یا صرفا به نمایش دیگری از رقابت و وزن‌کشی سیاسی آنها محدود خواهد ماند؟

ایران در دستور کار سه قدرت

اظهارات اخیر ترامپ درباره موضوعات مورد گفت‌وگو با رهبران روسیه و چین، یکی از مهم‌ترین نشانه‌های اهمیت پرونده ایران در اجلاس پیش‌روی سازمان همکاری اقتصادی آسیا و اقیانوس آرام (اپک) است. در همین راستا رئیس‌جمهور آمریکا روز دوشنبه اعلام کرد در سفر خود به چین با پوتین و شی جین‌پینگ درباره ایران گفت‌وگو خواهد کرد. او در پاسخ به پرسشی درباره احتمال درخواست از رئیس‌جمهور چین برای توقف خرید نفت ایران نیز گفت هر چیزی را بخواهد از شی خواهد پرسید و ضرورتی ندارد جزئیات این گفت‌وگو را در اختیار خبرنگاران قرار دهد. این اظهارنظر از دو جهت قابل توجه است؛ نخست آنکه ترامپ عملا تأیید کرده پرونده ایران در سطح عالی‌ترین رایزنی‌های قدرت‌های بزرگ مطرح خواهد شد. دوم آنکه اشاره مستقیم او به خرید نفت ایران از سوی چین نشان می‌دهد یکی از محورهای احتمالی گفت‌وگو می‌تواند به مناسبات اقتصادی پکن و تهران و تأثیر آن بر سیاست فشار واشینگتن مربوط باشد.

چین در سال‌های گذشته یکی از مهم‌ترین طرف‌های تجاری ایران بوده و موضوع صادرات نفت ایران به این کشور، همواره در چارچوب سیاست تحریم‌های آمریکا اهمیت داشته است؛ بنابراین طرح این موضوع از سوی ترامپ، ذیل پیگیری سیاست «طرد اقتصادی ایران» را می‌توان تلاشی برای سنجش میزان همراهی پکن با سیاست‌های واشینگتن در قبال تهران ارزیابی کرد. بااین‌حال، هنوز مشخص نیست آیا این گفت‌وگو به مطالبه‌ای مشخص از چین برای محدودکردن مناسبات اقتصادی با ایران منجر خواهد شد یا صرفا در سطح رایزنی و طرح مواضع باقی می‌ماند.

ترامپ همچنین اعلام کرده است موضوع خلع سلاح هسته‌ای و جنگ اوکراین را نیز با دو رهبر دیگر مطرح خواهد کرد. به این ترتیب، ایران در کنار پرونده‌های مهم امنیتی و راهبردی جهان، در دستور کار احتمالی نشست قرار می‌گیرد. همین هم‌زمانی می‌تواند اهمیت دیدار را برای تهران افزایش دهد، زیرا تحولات مربوط به ایران در خلأ اتفاق نمی‌افتد و با مجموعه‌ای از رقابت‌ها و بده‌بستان‌های سیاسی میان قدرت‌های بزرگ ارتباط دارد.

ترامپ چه می‌خواهد؟

برای فهم اهمیت این دیدار باید به موقعیت و محاسبات هر سه بازیگر توجه کرد. ترامپ در شرایطی به دنبال برگزاری چنین نشست‌هایی است که سیاست خارجی را یکی از عرصه‌های اصلی نمایش قدرت و دستیابی به دستاوردهای سیاسی خود می‌داند. او پیش‌تر نیز بر توانایی خود برای مذاکره با رهبران قدرت‌های بزرگ و حل‌وفصل بحران‌های بین‌المللی تأکید کرده است. رئیس‌جمهور آمریکا در اظهارات اخیر خود درباره روابط واشینگتن و پکن نیز از وجود فرصت‌های فراوان برای دستیابی به دستاوردهای مشترک سخن گفته است. در عین حال، اشاره او به احتمال امتیازدهی پوتین در جنگ اوکراین نشان می‌دهد ترامپ امیدوار است از ظرفیت گفت‌وگو با رهبران روسیه و چین برای پیشبرد برخی اهداف سیاست خارجی خود استفاده کند.

در مورد ایران نیز طرح موضوع در چنین سطحی می‌تواند به واشینگتن امکان دهد مواضع مسکو و پکن را درباره تحولات منطقه و آینده مناسبات با تهران بهتر ارزیابی کند. البته میان گفت‌وگو درباره ایران و دستیابی به توافق بر سر ایران فاصله زیادی وجود دارد. روسیه و چین هر دو دارای منافع مستقل در منطقه هستند و لزوما برداشت یکسانی از نحوه مواجهه با تهران ندارند.

مسکو و پکن در معادله ایران

برای روسیه، مطرح‌شدن پرونده ایران در سطح گفت‌وگوهای سه‌جانبه می‌تواند فرصتی برای ایفای نقش در یکی از مهم‌ترین بحران‌های امنیتی منطقه باشد. مسکو از یک سو با تهران مناسبات سیاسی-دیپلماتیک و نظامی-دفاعی جدی دارد و از سوی دیگر، در تعامل با واشینگتن به دنبال حفظ جایگاه خود در معادلات جهانی است؛ از این رو، موضع روسیه درباره ایران را نمی‌توان صرفا در چارچوب روابط دوجانبه تهران و مسکو تحلیل کرد.

پوتین ممکن است از این فرصت برای نمایش نقش روسیه در مدیریت بحران‌های بین‌المللی استفاده کند، اما این به معنای آن نیست که مسکو در هر شرایطی حاضر است منافع خود را با مطالبات تهران یکسان تعریف کند. روسیه نیز مانند دیگر قدرت‌های بزرگ، سیاست خارجی خود را بر مبنای مجموعه‌ای از ملاحظات و اولویت‌های مستقل پیش می‌برد.

چین نیز با محاسبات متفاوتی به این معادله نگاه می‌کند. پکن در عین حفظ روابط اقتصادی و سیاسی با ایران، مناسبات گسترده‌ای با آمریکا و دیگر قدرت‌های اقتصادی جهان دارد. از این منظر، هرگونه تشدید تنش میان تهران و واشینگتن می‌تواند برای منافع اقتصادی و امنیتی چین پیامدهایی داشته باشد. در مقابل، همراهی کامل با مطالبات آمریکا درباره ایران نیز لزوما با رویکرد مستقل پکن در سیاست خارجی سازگار نیست.

پرسش مهم این است که آیا ترامپ می‌تواند در این نشست از پوتین و شی برای افزایش فشار بر تهران یا محدودکردن دامنه حمایت‌های سیاسی و اقتصادی آنها استفاده کند؟ پاسخ به این پرسش هنوز روشن نیست. آنچه مشخص است، سه قدرت حاضر در نشست الزاما درباره آینده ایران و چگونگی مدیریت تنش‌ها منافع و اولویت‌های یکسانی ندارند.

از یالتا تا پوتسدام و گوادلوپ؛ چند خاطره تاریخی و یک پرسش معاصر

اهمیت اجلاس شنژن در فضای رسانه‌ای و سیاسی جهان، ناگزیر خاطره برخی نشست‌های تاریخی قدرت‌های بزرگ را زنده کرده است. کنفرانس یالتا در فوریه ۱۹۴۵ یکی از مهم‌ترین این نمونه‌هاست. در آن نشست، فرانکلین روزولت، وینستون چرچیل و ژوزف استالین درباره ترتیبات جهان پس از جنگ جهانی دوم، آینده اروپا و برخی مسائل سرزمینی و امنیتی گفت‌وگو کردند. موازنه نظامی شکل‌گرفته در میدان جنگ، به‌ویژه پیشروی ارتش سرخ در اروپای شرقی، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری چارچوب مذاکرات داشت. یالتا در حافظه تاریخی به نمادی از تصمیم‌گیری قدرت‌های بزرگ درباره سرنوشت دیگر کشورها تبدیل شده است. همین تصویر باعث شده برخی ناظران از احتمال شکل‌گیری نوعی یالتای جدید سخن بگویند. بااین‌حال، شرایط امروز جهان با سال ۱۹۴۵ تفاوت‌های بنیادینی دارد؛ نه جنگ‌های جاری به نقطه پایان رسیده‌اند و نه موازنه قدرت میان بازیگران اصلی به وضعیتی تثبیت‌شده رسیده است که بتوان از توافقی جامع درباره تقسیم حوزه‌های نفوذ سخن گفت.

چند ماه پس از یالتا، کنفرانس پوتسدام در آلمان برگزار شد. این نشست از ۱۷ جولای تا ۲ آگوست ۱۹۴۵، با حضور هری ترومن رئیس‌جمهور آمریکا، ژوزف استالین رهبر شوروی و وینستون چرچیل نخست‌وزیر بریتانیا، آغاز شد. در میانه مذاکرات و پس از شکست حزب محافظه‌کار در انتخابات بریتانیا، کلمنت اتلی جای چرچیل را گرفت. پوتسدام در شرایطی برگزار شد که آلمان تسلیم شده بود و رهبران سه قدرت پیروز می‌کوشیدند درباره آینده اروپا، وضعیت آلمان، مرزهای لهستان، غرامت‌های جنگی و ترتیبات امنیتی پس از جنگ به تفاهم برسند. بااین‌حال، برخلاف فضای همکاری در سال‌های پیشین جنگ، اختلاف و بی‌اعتمادی میان مسکو و قدرت‌های غربی در این نشست آشکارتر شده بود. پوتسدام از این نظر نه‌فقط ادامه مذاکرات یالتا، بلکه نشانه‌ای از شکاف‌هایی بود که بعدها در شکل‌گیری جنگ سرد نقش یافتند. اما اهمیت پوتسدام برای بحث حاضر فقط به رقابت قدرت‌های بزرگ بر سر نظم اروپا محدود نمی‌شود؛ ایران نیز به‌طور مستقیم در دستور کار این کنفرانس قرار داشت. در متن توافق نهایی پوتسدام، بندی به وضعیت نیروهای متفقین در ایران اختصاص یافته بود. بر اساس آن، توافق شد نیروهای متفقین بی‌درنگ از تهران خارج شوند و مراحل بعدی خروج نیروها از ایران در نشست شورای وزیران خارجه قدرت‌های بزرگ در لندن، در سپتامبر ۱۹۴۵، بررسی شود. این بند نشان می‌دهد مسئله حضور نظامی قدرت‌های خارجی در ایران و چگونگی پایان‌دادن به آن، در سطح عالی‌ترین مذاکرات میان رهبران متفقین مطرح بوده است. البته نباید این تصمیم را با حل‌وفصل کامل مسئله حضور نیروهای خارجی در ایران یکی دانست. اختلافات بر سر خروج نیروها و پیامدهای آن در ماه‌های بعد نیز ادامه یافت و بحران آذربایجان در سال ۱۳۲۴ به یکی از مهم‌ترین جلوه‌های این منازعه تبدیل شد.

از این منظر، پوتسدام برای ایران خاطره‌ای تاریخی فراتر از یک نشست مربوط به تقسیم‌بندی‌های اروپاست. در یالتا، ایران موضوع اصلی مذاکرات نبود، اما در پوتسدام مسئله حضور نیروهای خارجی در خاک ایران به‌صراحت در متن توافق قدرت‌های بزرگ انعکاس یافت. همین سابقه یادآور این واقعیت است که تحولات ایران، به‌ویژه در دوره‌های بحران و رقابت بین‌المللی، می‌تواند به موضوع رایزنی و چانه‌زنی قدرت‌های بزرگ تبدیل شود. بااین‌حال، تفاوت شرایط تاریخی را نباید نادیده گرفت. در سال ۱۹۴۵ ایران در اشغال نیروهای متفقین بود و تصمیم درباره خروج آنان بخشی از ترتیبات پایان جنگ جهانی دوم محسوب می‌شد. وضعیت امروز ایران از این رو قابل قیاس مستقیم با آن دوره نیست. برای ایران، خاطره تاریخی دیگری نیز وجود دارد که از جهاتی به اجلاس شنژن نزدیک‌تر به نظر می‌رسد. کنفرانس گوادلوپ در ژانویه ۱۹۷۹ با حضور رهبران آمریکا، بریتانیا، فرانسه و آلمان غربی برگزار شد و یکی از موضوعات مهم آن بحران سیاسی ایران در واپسین ماه‌های حکومت پهلوی بود. روایت‌های متفاوتی درباره محتوای مذاکرات گوادلوپ و میزان تأثیر آن بر سرنوشت حکومت شاه وجود دارد. در برخی روایت‌ها، این نشست به عنوان نقطه‌ای تعیین‌کننده در تغییر رویکرد قدرت‌های غربی نسبت به حکومت پهلوی معرفی شده است. جیمی کارتر نیز بعدها در خاطرات خود به مواضع رهبران غرب درباره آینده شاه اشاره کرد. در مقابل، والری ژیسکار دستن روایت متفاوتی از آن مذاکرات ارائه داد و بر تفاوت دیدگاه‌ها و مواضع حاضران تأکید کرد. ازاین‌رو، تقلیل سرنوشت حکومت پهلوی به تصمیمی واحد و قطعی در گوادلوپ، با پیچیدگی تحولات داخلی ایران و اختلاف روایت‌های تاریخی سازگار نیست. یالتا، پوتسدام و گوادلوپ هریک به شکلی متفاوت نشان می‌دهند قدرت‌های بزرگ در مقاطع حساس تاریخی درباره تحولات کشورهای دیگر رایزنی کرده‌اند. بااین‌حال، هیچ‌یک را نمی‌توان الگویی آماده برای تفسیر اجلاس شنژن دانست. یالتا در متن پیروزی نظامی متفقین و شکل‌گیری ترتیبات پس از جنگ برگزار شد. پوتسدام علاوه بر تعیین‌تکلیف بخشی از مسائل اروپا، به موضوع مشخص خروج نیروهای خارجی از ایران پرداخت. گوادلوپ نیز در بستر بحران داخلی و انقلابی ایران شکل گرفت و درباره میزان تأثیر آن بر تحولات بعدی همچنان اختلاف روایت وجود دارد. در مقابل، اجلاس شنژن در شرایطی برگزار می‌شود که نه جنگی جهانی به پایان رسیده و نه قدرت‌های حاضر از موقعیتی برخوردارند که بتوانند به‌سادگی درباره سرنوشت مناطق و کشورهای دیگر تصمیمی الزام‌آور بگیرند. ازاین‌رو، اهمیت این نشست برای تهران بیش از آنکه در احتمال توافقی پنهان درباره آینده ایران باشد، در سنجش مواضع سه قدرت و تأثیر گفت‌وگوهای آنان بر فضای تصمیم‌گیری درباره جنگ، صلح و مناسبات منطقه‌ای نهفته است.

گزارش کامل را در سایت شرق بخوانید

عسگر قهرمان‌پور:

اهمیت نمادین نشست لزوما به معنای توانایی بازتعریف نظم جهانی نیست

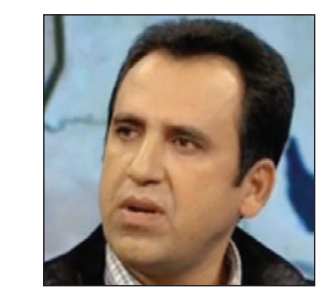


نشست سه‌جانبه دونالد ترامپ، شی جین‌پینگ و ولادیمیر پوتین در شنژن را باید در چارچوب گذار پرتنش نظام بین‌الملل از نظم پساجنگ سرد به سمت ترتیباتی چندقطبی‌تر ارزیابی کرد. بااین‌حال، اینکه این دیدار تا چه اندازه می‌تواند بر آرایش قدرت در جهان اثر بگذارد و آیا اساسا ظرفیت تبدیل‌شدن به نقطه عطفی در مناسبات بین‌المللی را دارد، پرسشی است که پاسخ به آن مستلزم فاصله‌گرفتن از بزرگ‌نمایی‌های رسانه‌ای و بررسی منافع متفاوت سه قدرت بزرگ است.

عسگر قهرمان‌پور، طی گفت‌وگو با «شرق» و با اشاره به اهمیت نمادین گردهمایی رهبران آمریکا، روسیه و چین تأکید دارد نفس برگزاری چنین نشستی و پیام سیاسی آن قابل توجه است، اما نباید اهمیت نمادین رویداد را با توانایی واقعی آن برای بازتعریف نظم جهانی یکسان دانست. به باور این تحلیلگر حوزه بین‌الملل، هریک از سه رهبر با اهداف و محاسبات متفاوتی در این نشست حاضر می‌شوند. پوتین در پی بازگشت نمادین روسیه به جایگاه یک قدرت تعیین‌کننده در سیاست جهانی است؛ ترامپ به دنبال کسب دستاورد دیپلماتیک و تثبیت تصویر خود به عنوان رهبری است که می‌تواند بحران‌های جهانی را مدیریت کند و شی جین‌پینگ نیز از میزبانی چنین نشستی برای نمایش مرکزیت چین در دیپلماسی جهانی بهره می‌برد. او تأکید می‌کند این سه کشور را نمی‌توان یک ائتلاف راهبردی تلقی کرد؛ چراکه با وجود همپوشانی برخی منافع، در حوزه‌های مختلف با تضادهای جدی روبه‌رو هستند. چین، حتی با وجود نزدیکی به مسکو، نمی‌تواند روابط گسترده اقتصادی خود با اروپا را نادیده بگیرد. روسیه نیز در پی ارتقای جایگاه بین‌المللی و طرح مطالبات خود درباره اوکراین است، درحالی‌که رقابت‌های ساختاری آمریکا و چین در حوزه‌های اقتصادی و امنیتی همچنان پابرجاست. درباره ایران نیز اگرچه امکان گفت‌وگو میان این قدرت‌ها وجود دارد، اختلاف منافع و برداشت‌های امنیتی دستیابی به توافقی جامع را دشوار می‌کند. با چنین برداشتی است که کارشناس مسائل بین‌الملل در ارزیابی تاریخی نشست شنژن و مقایسه آن با کنفرانس‌های یالتا و پوتسدام، بر ضرورت توجه به تفاوت شرایط تاریخی تأکید دارد. به گفته او، کنفرانس یالتا در سال ۱۹۴۵ در شرایطی برگزار شد که شکست آلمان نازی نزدیک بود و آرایش نظامی قدرت‌های پیروز، امکان تعیین ترتیبات سیاسی و سرزمینی اروپای پس از جنگ را فراهم می‌کرد. پوتسدام نیز در بستر آشکارترشدن اختلاف‌های آمریکا و شوروی بر سر آینده اروپا شکل گرفت. بنابراین، اهمیت این نشست‌ها صرفا به حضور رهبران بزرگ وابسته نبود، بلکه ریشه در تحولات عظیم نظامی و ژئوپلیتیکی جنگ جهانی دوم داشت. او همچنین مقایسه نشست شنژن با گوادلوپ در سال ۱۹۷۹ را نیازمند احتیاط می‌داند و یادآور می‌شود روایت تصمیم‌گیری قطعی قدرت‌های غربی درباره سرنوشت شاه در آن نشست، از نظر تاریخی محل تردید است. از این منظر، شنژن را نه می‌توان یالتای دوم دانست و نه دیداری تشریفاتی و بی‌اهمیت؛ اهمیت واقعی آن به میزان تبدیل گفت‌وگوها به سازوکارهای پایدار، توافق‌های قابل اجرا و مشارکت‌دادن بازیگران متأثر از تصمیم‌ها بستگی دارد. به تعبیر او: «نقطه عطف‌بودن آن را نه تصاویر و اظهارات رهبران، بلکه پیامدهای عملی و پایدارش در ماه‌ها و سال‌های آینده مشخص خواهد کرد».

صلاح‌الدین خدیو:

اهمیت اجلاس شنژن بیش از توافق‌های بزرگ، در نمایش قدرت سه رهبر است



تشبیه اجلاس پیش‌روی شنژن به کنفرانس یالتا، اگرچه از نظر شکل و سطح حضور رهبران قدرت‌های بزرگ قابل درک است، به تعبیر صلاح‌الدین خدیو، می‌تواند به خطای تحلیلی درباره ماهیت و اهمیت این نشست منجر شود. به باور او، برای فهم درست اجلاس شنژن باید میان شرایط تاریخی شکل‌گیری کنفرانس یالتا و وضعیت کنونی نظام بین‌الملل تمایز قائل شد؛ چراکه این دو رویداد از نظر موازنه قدرت و زمینه‌های سیاسی و نظامی تفاوت‌های اساسی دارند. این کارشناس حوزه بین‌الملل در گفت‌وگویی که با «شرق» دارد، ضمن اشاره به تصویر رایج از کنفرانس یالتا به عنوان نشستی برای تقسیم جهان میان قدرت‌های بزرگ، معتقد است این برداشت تمام واقعیت تاریخی را بازتاب نمی‌دهد. به گفته او، یالتا در شرایطی برگزار شد که بخش بزرگی از اروپای شرقی عملا در اختیار ارتش سرخ شوروی قرار داشت و مسکو پیش از برگزاری این کنفرانس، در حال استقرار ترتیبات سیاسی و امنیتی مطلوب خود در این مناطق بود. بنابراین، رهبران قدرت‌های بزرگ در یالتا صرفا درباره تقسیم سرزمین‌ها تصمیم نگرفتند، بلکه درباره واقعیت‌هایی مذاکره کردند که بخش مهمی از آنها پیش‌تر در میدان جنگ شکل گرفته بود. او تأکید می‌کند تصمیمات یالتا تا اندازه زیادی به وضعیت موجود چارچوب دیپلماتیک بخشید، هرچند اختلاف بر سر مشروعیت نظم سیاسی و مرزهای پس از جنگ در اروپا برای چند دهه ادامه یافت و بخشی از این مناقشات در کنفرانس هلسینکی و سند نهایی سال ۱۹۷۵ بازتاب پیدا کرد. این تحلیلگر مسائل سیاسی با مقایسه شرایط کنونی با سال ۱۹۴۵، معتقد است هنوز در پرونده‌های مهم بین‌المللی، از جمله ایران، اوکراین و تایوان، موازنه‌ای تثبیت‌شده و قابل معامله شکل نگرفته است. به باور او، پرونده ایران با بن‌بست نظامی، سیاسی و راهبردی مواجه است، جنگ اوکراین همچنان فاقد نتیجه قطعی است و مسئله تایوان نیز یکی از کانون‌های اصلی اختلاف میان واشینگتن و پکن محسوب می‌شود. در حوزه کنترل تسلیحات هسته‌ای نیز چین تمایلی به پذیرش ترتیبات محدودکننده مورد نظر آمریکا نشان نداده است. از این منظر، خدیو دستیابی به توافق‌های سرنوشت‌ساز درباره مجموعه این بحران‌ها در یک نشست چندساعته را دور از انتظار می‌داند. او معتقد است دیپلماسی و چانه‌زنی سیاسی نمی‌توانند جایگزین تحولات میدانی و تغییر موازنه قدرت شوند و توافق‌های بزرگ زمانی امکان‌پذیر می‌شوند که واقعیت‌های عینی، زمینه آنها را فراهم کرده باشند. خدیو در عین حال، اهمیت نمادین اجلاس شنژن را قابل توجه می‌داند. به گفته او، چین از این نشست برای نمایش جایگاه خود به عنوان مهم‌ترین رقیب جهانی آمریکا بهره می‌برد؛ پوتین می‌کوشد با حضور در کنار رهبران واشینگتن و پکن، جایگاه روسیه را به عنوان قدرتی بزرگ تثبیت و ترامپ نیز می‌تواند از نمایش دستاورد دیپلماتیک در عرصه بین‌المللی برای تقویت موقعیت سیاسی خود استفاده کند. به تعبیر این تحلیلگر، اجلاس شنژن بیش از آنکه زمینه‌ساز توافقی برای بازتعریف نظم جهانی باشد، فرصتی برای نمایش قدرت، تثبیت جایگاه و سنجش اراده سه بازیگر اصلی سیاست بین‌الملل است. او تفاوت بنیادین این دو رویداد را در یک عبارت خلاصه می‌کند: «یالتا محصول موازنه‌ای بود که جنگ ساخته بود؛ اما شنژن قرار است درباره موازنه‌ای مذاکره کند که هنوز ساخته نشده است».

علی رضوان‌پور:

اهمیت واقعی نشست، جلوگیری از تبدیل رقابت قدرت‌های بزرگ به درگیری مستقیم است



علی رضوان‌پور در مقام دیگر تحلیلگر روابط بین‌الملل طی گپ‌وگفتش با «شرق»، ابتدابه‌ساکن معتقد است اهمیت راهبردی دیدار رؤسای جمهور آمریکا، چین و روسیه واقعی است، اما نه از آن رو که سه قدرت بزرگ می‌توانند در یک نشست، درباره سرنوشت پرونده‌های پیچیده جهانی تصمیم بگیرند؛ بلکه اهمیت آن بیش از هر چیز در تلاش برای مدیریت بحران‌ها و جلوگیری از خطای محاسباتی میان سه قدرت هسته‌ای نهفته است. به باور این مدرس دانشگاه، در شرایطی که روابط واشینگتن، مسکو و پکن با تنش‌های جدی در حوزه‌هایی مانند اوکراین، ایران، تایوان و اقتصاد جهانی همراه است، نفس برگزاری چنین دیداری می‌تواند به ایجاد کانال‌های ارتباطی و سازوکارهایی برای کنترل اختلافات کمک کند. از این منظر، هدف واقع‌بینانه نشست شنژن نه توافق بر سر یک نظم نوین جهانی، بلکه ایجاد نوعی حائل دیپلماتیک برای جلوگیری از تبدیل رقابت‌های راهبردی به رویارویی مستقیم است. او این رویکرد را تلاشی برای «اهلی‌کردن» دنیای آشفته امروز می‌داند، نه طراحی و بازسازی آن. این تحلیلگر روابط بین‌الملل با اشاره به تفاوت دستور کار سه رهبر، دستیابی به یک توافق بزرگ را چندان محتمل نمی‌داند. به گفته رضوان‌پور، پوتین در پی شکستن انزوای دیپلماتیک روسیه و پیشبرد راه‌حلی برای جنگ اوکراین مطابق با منافع مسکو است. ترامپ نیز به دنبال ثبت یک دستاورد تاریخی در سیاست خارجی، به‌ویژه در حوزه کنترل تسلیحات هسته‌ای است. در مقابل، چین با وجود پذیرش میزبانی این نشست، درباره ورود به مذاکرات محدودکننده تسلیحات هسته‌ای ملاحظات جدی دارد؛ زیرا زرادخانه هسته‌ای این کشور در مقایسه با آمریکا و روسیه کوچک‌تر است و پکن تمایلی ندارد در چارچوب محدودیت‌هایی برابر با این دو قدرت قرار گیرد.

استاد روابط بین‌الملل همچنین تشبیه نشست شنژن به «یالتای دوم» را نوعی بزرگ‌نمایی تحلیلی می‌داند؛ زیرا به زعم او، در سال ۱۹۴۵ قدرت‌های پیروز جنگ جهانی دوم در موقعیتی قرار داشتند که می‌توانستند درباره ترتیبات پس از جنگ تصمیم‌گیری کنند؛ اما شرایط امروز تفاوت‌های بنیادینی دارد. توزیع قدرت در نظام بین‌الملل تغییر کرده، وابستگی متقابل اقتصادی میان قدرت‌ها افزایش یافته و برخلاف دوران جنگ سرد، امکان شکل‌گیری بلوک‌بندی کامل و جدایی اقتصادی وجود ندارد. افزون بر این، نشست شنژن در حاشیه اجلاس همکاری اقتصادی آسیا و اقیانوسیه برگزار می‌شود و ماهیت آن با کنفرانسی برای بازطراحی مرزها و تقسیم حوزه‌های نفوذ متفاوت است. بااین‌حال، به گفته رضوان‌پور، اهمیت این رویداد را نیز نباید دست‌کم گرفت. از نگاه این کارشناس، نشست شنژن می‌تواند آغازی برای شکل‌گیری نوعی سازوکار گفت‌وگو میان قدرت‌های بزرگ و مدیریت رقابت در جهان چندقطبی باشد؛ جهانی که در آن هیچ‌یک از بازیگران اصلی توان پیروزی قطعی بر دیگران را ندارد. به تعبیر او، اهمیت این نشست در «به رسمیت شناختن واقعیت چندقطبی و تلاش برای ایجاد قواعد بازی» است، نه بازتعریف فوری نظم جهانی.